



آیات تاریخ‌گزیده و مناسبت بیان آنها

علی ذاکری*

چکیده

حمدالله مستوفی در خلق اثر ارزنده خود، تاریخ‌گزیده توانسته است با توسل به ۵۵ آیه از قرآن کریم که سند معتبر عالم اسلام و گنجینه معارف انبیای سلف و بزرگ‌منادی دانش و خرد و حکمت است رازهای پنهان و آشکار تاریخ را از لابه‌لای متون پرمحتوا و ارزشمند آن بیرون بکشد و با استناد به این آیات، ارزش و اهمیتی خاص همراه با قداست به مطالب مندرج در تاریخ خود بدهد. به همین جهت است که تاریخ‌گزیده او در میان تواریخ عهد ایلخانان کتابی معتمد، معتبر و مستند است و بیشتر مورخان پس از او آن را سندی متقن دانسته‌اند و بهره‌های فراوانی نصیب آنها شده است.

۴۵

فصلنامه فدک، سال اول، شماره ۲، صص ۶۳-۴۵

کلیدواژه‌ها: قرآن، حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، آیات

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان

تاریخ پذیرش: ۱/ ۱۳۸۹ ش

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۴ ش

قرآن کریم معتبرترین سند پیامبری حضرت رسول اکرم(ص) و گنجینه معارف دیگر انبیای الهی و مجموعه علوم و بزرگمنادی دانش و خرد و حکمت است. در قرآن آثار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محیطهای قبل از اسلام در حجاز، مصر، شام، بابل و فلسطین دیده می شود که اوضاع دینی و اجتماعی گروهها و قبیلههایی مانند آل داوود، اسحاق، ابراهیم، اسماعیل، عبدمناف، هاشم و دهها قبیله عرب حجازی و یمنی را بیان می کند و تاریخ مسلم و مستند اقوام فوق را برای مورخ روشن می سازد. از زندگی و رهبری حضرت رسول در دوران مختلف حیات و غزوات، مطالبی گویا بیان می دارد که روشنگر نهضت دینی و سیاسی عالم اسلام است و چگونگی نشر اسلام را در شبه جزیره عربستان روشن می کند.

مورخان از این سوره و آیات دقایق تاریخی را استخراج می کنند و دریچههای روشنی به سوی خوانندگان می گشایند، نکتهها و رازهای پنهان و آشکار تاریخ را از لابه لای متون پرمحتوا و ارزشمند قرآن بیرون می کشند و حقایق تاریخی را روشن تر بیان می کنند و با توسل به آیات، قوت و قدرتی به نوشتهها و بیانات تاریخی خود می بخشند. حمدالله مستوفی نیز از این قاعده مستثنا نیست. او توانسته است تاریخ گزیده خود را با توسل به آیاتی از قرآن کریم که ۵۵ آیه را شامل می شود مستدل و مستند کند و ارزش و اهمیتی همراه با قداست به مطالب تاریخی آن بدهد.

همان طور که در آغاز تاریخ گزیده بیان می شود، مستوفی از ابتدای جوانی همراه و همدم دانشمندان بود و مخصوصاً به درک مجلس خواجه رشیدالدین فضل الله نایل آمد و اغلب در مباحث علمی تاریخ شرکت کرد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲) و شیوه نگارش خواجه را برگزید.

تاریخ گزیده یکی از استثنایترین تواریخ عمومی محسوب می شود که تاریخ عرب و دنیای اسلام و ایران در آن نگاشته شده است. این کتاب خلاصه ای از تاریخ عمومی عالم است که از بدو خلقت تا وزارت خواجه غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل الله را دربرمی گیرد. مستوفی در این کتاب برای اثبات مطالب از آیات و احادیث و روایات فارسی و عربی بسیار استفاده کرده است. در بیشتر استنادهای اثر قسمتی از آیه بیان شده اما



نگارنده مقاله تمام آیه را استخراج کرده و جزء مندرج در تاریخ گزیده را میان گیومه قرار داده است.

آیات تاریخ گزیده و مناسبت بیان آنها

۱. در صفحه ۲ تاریخ گزیده آمده است:

«لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (اسرا: ۷۰)

ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و جهان جسم و جان را مسخر انسان ساختیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

حمدالله مستوفی این آیه را با کرامتی که خداوند به او ارزانی داشته تا به کسب علم و فضیلت و هنر مشرف شود بیان کرده است.

۲. همچنین در همان صفحه:

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده: ۵۴)

این است احسان خدا که به هر که بخواهد عطا می کند.

جمله ذلک یؤتیه من یشاء را به مناسبت، در مدح و منقبت خواجه رشیدالدین فضل الله آورده است.

۳. در صفحه ۱۵ تاریخ گزیده آمده است:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (ياسين: ۸۲)

فرمان نافذ خدا (در عالم) چون اراده خلقت چیزی کند به محض اینکه گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد.

درباره آفرینش: «دو عالم که یکی عالم امر است و از جسم و جان مبرا است و دیگری عالم خلق که آن را جسم و جان نامند و این دو عالم در صورت آفرینش عقل کل پیدا شد و سرانجام چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش و به بالای آن اطلاق نه گانه آسمان محیط شد».

۴. مستوفی در صفحه ۱۷ آورده است:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» بَلْ هُمْ أَضَلُّ (اعراف: ۱۷۹)

آنان مانند چهارپایان اند بلکه پست تر از چهارپایان.

در وصف کسانی است «که چشم دانش بسته اند و از غایت جهل بر خاک مذلت حرص و طمع نشسته اند و امید از لذات دار باقی گسسته اند».

۵. در صفحه ۱۹ تاریخ گزیده آمده است:

«وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵)

و در آن عهد او را ثابت قدم نیافتیم.

درباره اختلاف در تعداد انبیای اولوالعزم آورده است و می نویسد: «اکثر علما و ائمه، انبیای اولوالعزم را چهار می دانند: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم الصلوة و السلام و نیز می گوید اولوالعزم باید واضح شریعتی و ناسخ شریعت ماقبل باشد».

۶. مستوفی در صفحه ۲۱ آورده است:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ (بقره: ۳۱)

خداوند عالم همه اسمها را به آدم تعلیم داد، آن گاه حقایق آن اسما را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید.

خداوند پس از آفرینش انسان تمام اسماء را به او آموخت، تا اگر پرسیدند از پاسخ آن بازماند و فرشتگان به علم مقرر گشتند و به فرمان پروردگار به او سجده کردند.

۷. در صفحه ۲۳ آمده است:

«وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷)

و مقام او را بلند و مرتبه اش را رفیع گردانیدیم.

مربوط است به مقام و موقعیت عالی ادریس پیامبر. حمدالله می نویسد: «ادریس پیغمبر با ملک الموت دوستی داشت، چون عمرش به سیصد و شصت سال رسید، ملک الموت با خواهش ادریس به فرمان خداوند، روح او را قبض کرد و باز داد و بهشت و دوزخ را به او نشان داد به شرط خروج از بهشت رفت و بیرون آمد و به بهانه جا گذاشتن نعلین بازگشت و همان جا قرار گرفت که خداوند فرموده است».

۸. در صفحه ۳۴ تاریخ گزیده آمده است:



«ما هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱)

گفتند این پسر نه آدمی بلکه فرشته بزرگ حسن و زیبایی است.

در مهمانی زلیخا هر یک از مهمانان ترنجی و کاردی در دست داشتند. چون یوسف وارد شد از زیبایی او چنان متحیر شدند که به جای ترنج دست‌ها را بردند و گفتند این فرشته زیبایی است.

۹. مستوفی در صفحه ۳۹ آورده است:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ» لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه: ۱۴)

بدان که من خدای یکتایم، هیچ خدایی جز من نیست پس مرا به یگانگی بپرست و نماز را برای یاد ما به پا دار.

وقتی حضرت موسی به طور سینا رسید روشنایی بر درخت دید، متعجب شد خطاب آمد ائنی...

۱۰. در صفحه ۴۱ آمده است:

«لَنْ تَرَانِي» (اعراف: ۱۴۳)

هرگز مرا نخواهید دید.

اشاره است به ورود حضرت موسی به کوه طور. وقتی که حضرت موسی به کوه طور وارد شد، همه جا را منور دید، گفت: «خدایا خود را به من بنمای، جواب آمد هرگز مرا نخواهی دید».

۱۱. همچنین در همان صفحه:

«إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ» تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (اعراف: ۱۵۵)

این کار جز فتنه و امتحان تو نیست که در این امتحان هر که را خواهی گمراه و هر که را خواهی هدایت می‌کنی، تویی مولای ما (به حکم ربوبیت) به ما ببخش و ترحم کن که تویی بهترین آمرزندگان عالم.

داستان گوساله‌پرستی بنی اسرائیل هنگام غیبت موسی که در قرآن مفصل بیان شده است، آنجا که سامری در نبودن حضرت موسی، بنی اسرائیل را به گوساله‌پرستی می‌خواند و موسی پس از مراجعت از طور سینا آیه را می‌گوید، ان... و گوساله‌پرستان را به قتل می‌رساند.



۱۲. مستوفی در صفحه ۴۲ آورده است:

قَالَ «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ» سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (کهف: ۷۸)
 خضر گفت این سه بار کم ظرفی و بی صبری و اعتراض عذر مفارقت بین من و توست
 و من همین ساعت تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر و ظرفیت نداشتی آگاه
 می کنم.

داستان ملاقات خضر و موسی و هارون است در قرآن کریم. خضر به موسی گفت: «تو
 طاقت کردار من نیاوری و موسی شرط کرد که اعتراضی نداشته باشد و سرانجام موسی
 درباره سوراخ کردن کشتی به وسیله خضر اعتراض کرد و خضر فرمود: هذا...».

۱۳. نیز در همان صفحه:

«وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا
 رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (کهف: ۸۲)
 و گنج تا آن زمان زیر دیوار بماند تا به لطف خدا خودشان گنج را استخراج کنند و من این
 کارها نه از پیش خود (بلکه به امر خدا) کردم. این است مال باطن کارهایی که تو طاقت
 و ظرفیت بر انجام آن نداشتی.

در همان داستان اشاره به گنج پنهان در زیر دیوار ریخته خانه دو یتیم است که خضر
 بنایی می کند و دیوار را می سازد.

۱۴. در صفحه ۴۸ تاریخ گزیده آمده است:

و لِسَلِيمَانَ الرَّيْحِ «عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ» (سبا: ۱۲)
 و چون ما بر سلیمان باد را مأمور ساختیم که شادروان سلیمان هر ماه یک بار بامداد و
 شب هنگام می برد.

درباره حضرت سلیمان است که باد مطیع او بود و هرچه در پادشاهی او اتفاق می افتاد به
 گوش سلیمان می رساند و شادروان، سلیمان را به هر کجا که او دستور می داد می برد و یک
 ماهه راه را بامداد و شبانگاه طی می کرد.

۱۵. در صفحه ۵۲ آمده است:

وَ ذَالْنُونِ إِذْ دَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷)
 و یاد آر حال یونس را هنگامی که از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت



که ما هرگز او را در مضیقهِه و سختی نمی‌افکنیم (تا آنکه به ظلمات دریا و شکم ماهی در شب تار گرفتار شد) آن‌گاه در آن ظلمت‌ها فریاد کرد بارالها خدایی به جز ذات یکتای تو نیست، از شریک و هر عیب مبری هستی.

به حضرت یونس در قرآن مرتبط است. وقتی کشتی یونس به غرقاب گرفتار شد و برای به آب انداختن مردم کشتی، سه بار قرعه زدند و به نام یونس افتاد، او دانست که خشم خدا فرا رسیده است و خود را به دریا انداخت. ماهی او را فرو برد. چهل روز در شکم ماهی بود، در میان سه تاریکی، تاریکی شب، آب و شکم ماهی، توبه و استغفار کرد و گفت: لا اله...
۱۶. مستوفی در صفحه ۵۳ آورده است:

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۸)

پس ما دعای او را مستجاب کردیم و او را از گرداب غم نجات دادیم و اهل ایمان را این‌گونه نجات می‌دهیم.

دنباله داستان یونس است که خداوند تعالی توبه او را قبول کرد و او را از شکم ماهی بیرون آورد. چهل روز دیگر در کنار دریا ماند و هر روز آهویی می‌آمد و او را شیر می‌داد و درختی برای او سایه می‌افکند، تا نیرو گرفت. مؤلف می‌گوید: «به حکم خدای تعالی هر مسلمان که در سختی باشد حق تعالی را به این دعا بخواند (آیه مذکور) او را از آن سختی خلاص دهد».

۱۷. در صفحه ۶۲ آمده است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان: ۱۲)»

و ما به لقمان مقام علم و حکمت عطا کردیم (و فرمودیم) که بر این نعمت بزرگ، خدا را شکر کن و هر کس که شکر حق گوید به نفع خود اوست و هر که ناسپاسی و کفران کند به زیان خود اوست. خدا از شکر و سپاس خلق بی‌نیاز و ستوده صفات است.

لقمان را که به قول بعضی از مورخان عم‌زاده ابراهیم خلیل است، بعضی پیغمبر می‌دانند و نام او در قرآن آمده است. وی حکیم بوده و آیه دلالت بر حکمت او دارد.

۱۸. در صفحه ۱۲۸ تاریخ گزیده آمده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا» بَنِي آدَمَ (اسراء: ۷۰)



همانا گرامی داشتیم فرزندان آدم را.

درباره نور محمدی و تکریم حضرت رسول(ص) می‌گوید: «به استناد حدیث اول ما خلق الله نوری: آن نور در صورت بشریت از جبین مبین ابوالبشر آدم (ع) درخشان شد و او مسجود ملائکه شد و آن نور بر سبیل ودیعت نسل به نسل می‌آمد تا به خاتم النبیین محمد مصطفی(ص) رسید و از پرتو آن عالم صورت و معنی منور شد».

۱۹. در صفحه ۱۳۳ آمده است:

«الْمُ نَشْرَحُ» لَكَ صَدْرَكَ (انشراح: ۱)

ای رسول گرامی، آیا ما تو را (به نعمت حکمت و رسالت) شرح صدر و بلندی همت عطا نکردیم.

در چگونگی دایگی حلیمه سعديه است در کودکی حضرت رسول اکرم که چون پنج ساله شد زمان انشراح رسید و در تاریخ اسلام مفصل و مشروح است.

۲۰. در صفحه ۱۳۵ آمده است:

«شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْقُرْآنِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره: ۱۸۵)

رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت بشر و راهنمایی و امتیاز حق از باطل نازل شده است. پس هر که دریا بد، ماه رمضان را روزه بدارد و هر کس ناخوش یا در سفر باشد به شماره آنچه روزه خورده است از ماههای دیگر روزه دارد که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته است و تکلیف را مشکل نگرفته است، با اینکه عدد روزه را تکمیل کرده خدا را به عظمت یاد کنید که شما را به دین اسلام هدایت فرموده باشد که از این نعمت بزرگ سپاسگزار شوید.

اشاره دارد به نزول قرآن و نظر مستوفی بر این است که در ۲۴ رمضان سال ۴۱ عام الفیل نازل شد، کلام مجید بر این معنی ناطق شد و کتب آسمانی همه در رمضان نازل شده است. تورات در ششم رمضان، زبور در دوازدهم و قرآن در بیست و چهارم.

۲۱. همچنین در همان صفحه:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱)



ای رسول گرامی برخیز و قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است برای خلق قرائت کن.

اولین آیه قرآن است که در غار حرا نازل شد و حضرت رسول به پیغمبری مبعوث شد. مطابق سنه ۹۲۱ ماه آب اسکندری و اردیبهشت ماه سال نوزده از پادشاهی خسرو پرویز به وقت چاشتگاه جبرئیل نازل شد و ۵ آیه از سوره علق را وحی آورد.

۲۲. مستوفی در صفحه ۱۳۶ آورده است:

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ» (مزمّل: ۱)

ای رسول که در جامه فکر و خاموشی خفته‌ای.

بعد از نزول آیات وحی مبنی بر بعثت، حضرت به خانه آمد. درحالی که لرزان و ترسان بود به خدیجه فرمود: جامه بر من بیفکن و آب بر من بپاش. خدیجه با رواندازی او را پوشاند و آب بر او پاشید، سپس این آیه نازل شد و برابر بعضی روایات «دثرونی» که آیه یا ایها المدثر بر وی نازل شد (فیاض، ۱۳۳۹: ۷۰).

۲۳. در صفحه ۱۹۱ آمده است:

«فَسَبِّكْفَيْكَهُمُ اللَّهُ» وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره: ۱۳۷)

شما دل قوی دارید که خداوند از شر و آسیب آنها شما را نگاه می‌دارد، چه او دعای اهل ایمان را می‌شنود و به حال همه آگاه است.

در ماجرای قتل عثمان که مردم خانه او را محاصره کردند و سرانجام در هجدهم ذی‌الحجه سال ۳۵ به خانه ریختند و او را کشتند درحالی که قرآن را می‌خواند، بنا بر قول مؤلف خونس بر آیه مذکور چکید.

۲۴. در صفحه ۱۹۳ آمده است:

وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضْلِينَ عَضُدًا (کهف: ۵۱)

و کمک از کسی نخواستم و هرگز گمراهان را به مددکاری نگرفتم.

از حضرت علی بعد از بیعت خواستند که کاردان عثمان مخصوصاً معاویه را معزول نکند تا کارها قرار گیرد، حضرت فرمود: ما کنت... لذا فتنه ایجاد شد و امرای اطراف سرکشی آغاز کردند.



۲۵. در صفحه ۲۲۵ تاریخ‌گزیده آمده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» وَ اللَّهُ رُؤُفٌ بِالْعِبَادِ (بقره: ۲۰۷)

بعضی مردانند (مراد حضرت علی است) که از جان خود در راه رضای خدا درگذرند (مانند شبی که علی به جای پیغمبر در بستر خوابید) و خدا دوستدار چنین بندگان است.

به عقیده مؤلف، آیه دربارهٔ یاسر بن عامر صحابی پدر عمار و اصحاب، فرود آمده است ولی شیعه معتقد است که دربارهٔ حضرت علی (ع) نازل شده به مناسبت لیلۃ المیت، شبی که حضرت علی در بستر پیامبر آرمید و رسول اکرم هجرت آغاز کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۴۷۰).

۲۶. در صفحه ۲۳۴ آمده است:

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد: ۴۳)

کیست که نزد او علم کتاب وجود دارد.

آیه اشاره دارد به عبدالله بن سلام صحابی که از علمای یهود قبیلهٔ قینقاع بود و در مدینه اسلام آورده بود.

۲۷. در صفحه ۲۴۱ آمده است:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ و لَكِن لا تَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۵۴)

و آن کسی که در راه خدا کشته شده را مرده نپندارید، بلکه او زندهٔ ابدی است ولیکن همه شما این حقیقت را درنخواهید یافت.

به مناسبت شهادت قیس بن عبدالمنذر انصاری و یارانش که در جنگ بدر شهید شدند فرود آمده است.

۲۸. مستوفی در صفحه ۲۴۵ آورده است:

وَ امْرَأَتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ (لهب: ۴)

و همسر ابولهب (ام جمیله خواهر ابوسفیان) هیزم آتش افروز دوزخ باشد.

آیه دربارهٔ ام جمیله، زن ابولهب که خواهر ابوسفیان بود نازل شده است. به طوری که از معنی آیه مستفاد می‌شود، مؤلف دربارهٔ ابوسفیان که یکی از مؤلفهٔ القلوب بوده و در هنگام فتح مکه اسلام آورده می‌نویسد: پیغمبر او را عامل صدقات طایف کرد، در زمان خلافت عثمان کور شد و در سال ۳۲ به سن ۸۴ سالگی درگذشت و ام جمیل خواهر وی بود.



۲۹. در صفحه ۲۶۵ آمده است:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱)

(ای رسول ما غم مدار) که ما تو را به فتح آشکاری در عالم پیروز می‌گردانیم.

وقتی اسرای کربلا را به نزد یزید آوردند، یزید این آیه را خواند.

۳۰. همچنین در همان صفحه:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ

ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید: ۲۲)

هر رنج و مصیبتی که در زمین (از قحطی و آفت و فقر و ستم)، یا از نفس خویش (چون ترس و غم و درد و آلم) به شما می‌رسد همه در کتاب (لوح محفوظ ما)، پیش از آنکه همه را در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و این کار بر خدا آسان است.

وقتی اسرا را به مجلس شام آوردند، یزید به حضرت زین العابدین گفت دیدید که با خود چه کردید و به منع بیعت، کار خود به کجا رساندید. حضرت فرمود، ما اصاب... یزید در پاسخ، آیه زیر را خواند.

۳۱. نیز در همان صفحه:

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْزُومَ عَنْ كَثِيرٍ (شوری: ۳۰)

و آنچه از رنج و مصایب به شما می‌رسد (چون درد و فقر و پریشانی و جنگ و قحطی و گرفتاری‌ها)، همه از دست (اعمال زشت) خود شما است در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.

یزید در پاسخ حضرت زین العابدین در مجلس شام گفت لا و الله و آیه فوق را خواند.

۳۲. در صفحه ۲۹۰ تاریخ گزیده آمده است:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴)

هر قومی را دوره‌ای و اجل معینی است که چون فرا رسد لحظه‌ای مقدم و مؤخر نتواند کرد.

«عجب آنکه دولت بنی‌امیه بر سه کس به آخر آمد که در عهد خود عدیم المثل بودند؛ مروان الحمار، فرمانده لشکرش یزید بن عمر بن هبیره که در مردی و شجاعت نظیر نداشتند و وزیرش عبدالحمید یحیی که در تدبیر و کفایت ثانی نداشت. حق تعالی چنین اقتضا فرمود



تا همگان را محقق شود که کارها به تقدیر ایزدی است نه به تدبیر و مردی».

۳۳. همچنین در همان صفحه:

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس: ۴۹)

ای رسول خدا پاسخ ده که من مالک نفع و ضرر خود نیستم (تا چه رسد به دیگران)، مگر هرچه خدا خواهد برای هر امتی اجل معینی است و روز مرگی که از جانب خدا فرا رسد ساعتی دیر و زود نشود.

این آیه نیز با شکست مروان مرتبط است. در صفحه ۲۹۰ تاریخ‌گزیده، موضوع شکست مروان الحمار در جنگ زاب، از لشکر سفاح است که سرانجام در جنگ بوصیر مصر کشته شد.

۳۴. در ص ۳۱۰ آمده است:

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْطَاكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود: ۴۶)

خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، زیرا او را عملی بسیار ناشایسته است پس تو از من تقاضای امری که هیچ از حال آن آگه نیستی مکن. من تو را پند می‌دهم نصیحت بشنو و از مردم جاهل مباش.

طاهر ذوالیمین که در سال ۱۹۲ به‌وسیله غلامش قریش دندان، امین را کشته بود سرش را با فتح‌نامه پیش مأمون فرستاد. (سال ۱۹۸) در نامه نوشت انه...

۳۵. مستوفی در صفحه ۳۱۴ آورده است:

قَالَ «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲)

یوسف (چون برادران را شرمگین یافت، از روی مهربانی) گفت امروز هیچ خجل و متأثر نباشید که من عفو کردم، خدا هم گناه ببخشد که او مهربان‌ترین مهربان است.

در برخورد معتصم برادر مأمون با عبدالله طاهر که نایب درگاه مأمون بود و مانع ورود معتصم و غلامانش شد و قضیه، بسیار مفصل است. معتصم پس از مدتی به عبدالله نوشت: «قد كان امور بيننا و بينك مثل نزع الشيطان بين يوسف و اخوته و انا اقول لهم» لا تثریب...



۳۶. در صفحه ۳۲۴ آمده است:

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلَ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (نمل: ۸۲)»

و گاهی که سخن بر ایشان فرود آید برون آریم برای آنها جنبنده‌ای را از زمین که سخن گوید با آنان که مردم به آیت‌های ما یقین نمی‌آورند.

به مناسبت آنکه متوکل در خواب دید که چهارپایی با او سخن می‌گوید، از معبر تعبیر پرسید، به خاطر معبر، آیه فوق گذشت اما تعبیر نکرد و گفت خیر باشد.

۳۷. در صفحه ۳۳۱ آمده است:

«أَلَا تَتَّقُلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا إِيمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِذُنُوبِكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (توبه: ۱۳)»
آیا کارزار نمی‌کنید قومی را که شکستند قسم‌هایشان را و همت گماشتند به بیرون کردن پیغمبر و ایشان ابتدا کردند شما را اولین بار.

در زمان غلبه غلامان ترک بر مهتدی بالله خلیفه عباسی، او تصمیم گرفت که آنها را سرکوب کند. غلامان آگاه شدند ولی از ترس زهد و ورع وی خروج نمی‌کردند، پسران متوکل ایشان را تحریک کردند که رهبانان هم طاعت می‌کنند ولی کافرند و در نتیجه غلامان خروج کردند و از عوام یاری طلبیدند و آیه را خواند، ولی هیچ‌کس به کمک او نرفت، مهتدی به تنهایی مبارزه کرد و چند نفر را مغلوب کرد. او را گرفتند و زندانی کردند و کشتند.

۳۸. در صفحه ۲۵۱ آمده است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل: ۱)

(ای رسول ما) آیا ندیدی که خدای تو با اصحاب فیل چه کرد.

بین القادر بالله خلیفه عباسی و محمود سبکتگین درباره فردوسی اختلاف نظر بود و خلیفه از فردوسی حمایت می‌کرد و در نامه‌ای که سلطان محمود به خلیفه نوشته بود، یاد کرده بود که اگر فردوسی را به من نفرستی بغداد را پی فیل سپرم. خلیفه بر پشت مکتوب او نوشت «بسم الله الرحمن الرحيم الم تر...».

۳۹. در صفحه ۳۵۴ تاریخ گزیده آمده است:

«إِزْجَعِ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ (نمل: ۳۷)»

ای فرستاده بلقیسیان با هدایا به سوی آنان باز شو که من لشکری بی‌شمار که هیچ با آن مقاومت نتوان کرد بر آنها می‌فرستم و آنها را با ذلت و خواری از آن ملک بیرون می‌کنم.

در فتنهٔ بساسیری که از سرهنگیان دیلمی بود و یک سال و چهار ماه در بغداد بر پا بود خطبه و سکه به نام اسماعیلیان شد، از طرف دیگر ابراهیم ینال نیز با القائم بامرالله مخالفت داشت. قائم نامه‌ای به سلطان طغرل نوشت: «مسلمانی را دریاب که شعار قرامطه آشکار و کار اسلام سست شد». سلطان وزیر را فرمود که جواب مناسب بنویس. صفی‌الدین ابوالعلاء منشی بر پشت رقعۀ خلیفه آیهٔ مذکور را نوشت.

۴۰. در صفحهٔ ۳۶۲ آمده است:

وَ سَعَلْمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعرا: ۲۲۷)

و آنان که ظلم و ستم کردند به زودی خواهند دانست که به چه کیفرگاهی و دوزخ انتقامی بازگشت می‌کنند.

سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی قصد داشت که «رسم سلاطین تازه کند» و در بغداد راه یابد. لشکر کشید و با علی کوچک صاحب موصل به در بغداد رفت. بغداد را حصار داد اما جنگی نمی‌کرد و می‌خواست که به خوشی میسر شود. کار محاصره دراز شد به سلطان مسعود سلجوقی نامه نوشت و در آن این آیه را متذکر شد.

۴۱. در صفحهٔ ۵۱۶ آمده است:

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیا: ۱۰۵)

و ما بعد از تو راه در زبور داوود نوشتیم (و در کتب انبیای سلف وعده دادیم) که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

در سال ۵۷۱ که صلاح‌الدین ایوبی پس از استیلای بر مصر، شام را نیز تصرف کرد و به سال ۵۸۵ بیت المقدس را از دست فرنگیان بیرون آورد، لوحی بر در دروازهٔ بیت المقدس بنشانند که آیهٔ مزبور بر آن نوشته شده بود.

۴۲. مستوفی در صفحهٔ ۶۲۰ آورده است:

«فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴)

چون اجل آنها فرا رسد لحظه‌ای مقدم و مؤخر نتوانند کرد.



حسن پسر بزرگ امیر چوپان، وزیر ابوسعید بهادرخان و پسرش تالش «از پیش امیر چوپان به خوارزم گریختند و پیش پادشاه ازبک رفتند و به مرتبت و جاه رسیدند. از جانب او به جنگ چرکز رفتند و حسن در آن جنگ زخم خورد و بدان درگذشت و پسرش تالش به مرگ طبیعی مرد و سرّ آیه و اذا جاء در حق آنان آشکار شد».

۴۳. همچنین در همان صفحه:

«إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لِيَهُولَ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (نسا: ۷۸)

هر کجا باشید اگرچه در کاخ‌های بسیار محکم، مرگ شما را فرا رسد و آنان را اگر خوشی و نعمتی فرا رسد گویند این از جانب خداست و اگر زحمتی پیش آید به تو نسبت دهند (رسول خدا) بگو همه از جانب خداست چرا این قوم جاهل از فهم هر سخن دورند.

«شیخ محمود پسر دیگر امیر چوپان که حاکم گرجستان بود بر دست و لشکر پادشاه (ابوسعید بهادرخان) گرفتار شد، او را در تبریز به یاسا رسانیدند و نص آیه در حق آن دودمان محقق آمد و در آن تخمه از مردان کسی که حالیا از او اعتباری برتوان گرفت نماند».

۴۴. در صفحه ۶۲۱ آمده است:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبیا: ۲۲)

اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس بدانید پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان جاهل پاک و منزّه است.

درباره وزارت غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل الله است که «حق تعالی در حق بندگان خود نظر عنایت فرمود و حکم لو کان... به تقدیم رسانید».

۴۵. نیز در همان صفحه:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبیا: ۲۲)

اگر در میان آنان خدایانی بود جز خدای یکتا تباهی گرفتند، پس پاک است پروردگار عرش از آنچه و صف کنند.

درباره وزارت علاء الدین محمد پسر دیگر خواجه رشیدالدین فضل الله است که «به کار

استیفای ممالک منسوب شد و به وزارت خراسان مشغول شد و مانند پدر بزرگوارش ساعی جمیله به تقدیم رسانید و در حق همگان اکرام کرد و گناهان و خطاهای افراد را با نظر عنایت ببخشود».

۴۶. همچنین در همان صفحه:

و لا یحیی المکر السییء الا باہله فهل ینظرون الا سنن الاولین فلن تجد لسنن الله تبدیلاً ولن تجد لسنن الله تحویلاً (فاطر: ۴۳)

و فکر بدکاری جز صاحبش را تباه نخواهند کرد و آیا اینان جز آنکه به طریقه امم گذشته هلاک شوند انتظار دارند؟ و طریقه خدا و حق (سنت الهی) هرگز تغییر نمی‌پذیرد.

در زمان خواجه غیاث الدین هنگامی که طغای و طاش تیمور، امرای ابوسعید بهادرخان فتنه‌انگیزی آغاز کردند، قصد ارکان دولت داشتند و برای پادشاه معلوم شد، آیه بالا صورت حال ایشان شد و در آغاز شوال ۷۲۵ به دار فنا رفتند.

۴۷. در صفحه ۶۲۲ آمده است:

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُوتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید: ۲۱)

پس از رفع فتنه طغای و طاش تیمور و «فراغت حال و رفاهیت بال مردم که در سایه عدل و رحمت پادشاه و شفقت و رأفت وزیرش ایجاد شد، همگان به دعاگویی پرداختند و ذلک...»

۴۸. مستوفی در صفحه ۶۳۵ آورده است:

«الَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید: ۱۵)

آیا نوبت آن نرسیده که گرویدگان دل‌هایشان به یاد خدا خاشع گردد و آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند؟ و این فضل خداست که به هرکس خواهد، عطا کند و فضل و کرم خدا بسیار عظیم است.

سبب توبه فضیل عیاض که از عرفای قرن دوم و علمای حدیث است (در جوانی راهزنی می‌کرد) آن بود که بر کنیزکی عاشق بود، وقتی به سراغ او رفت آواز قرآن خوانی شنید که می‌خواند الم... عیاض را از شنیدن آن آیه بیداری و آگاهی پیدا شد، توبه کرد و بازگشت.

۴۹. در صفحه ۶۳۶ آمده است:



قُلْ «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تَتَّظَمُونَ فِتْيَالاً (نسا: ۷۷)
 بگو که زندگانی دنیا متاعی اندک است و جهان آخرت ابدی برای هر که خداترس باشد،
 بسیار بهتر از دنیاست و آنجا کمترین ستم درباره کس نخواهد شد.

حاتم اصم را به دارالخلافة هارون بردند. حاتم خلیفه را زاهد خطاب کرد، خلیفه گفت:
 من زاهد نیستم، تو هستی؟ حاتم گفت: «زاهد آن است که به کمتر چیزی قناعت کند و حق
 تعالی می‌فرماید: متاع الدنيا قليل. چون تو بر دنیا قناعت کرده‌ای، زاهد باشی، من که سر به
 دنیا و آخرت فرو نمی‌آورم، چگونه زاهد باشم؟»

۵۰. در صفحه ۶۳۷ آمده است:

و لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ «لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱)، و الله لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران:
 ۵۷)

و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

شیخ بهلول، پسرعموی هارون الرشید روزی نزد خلیفه رفت که در عمارتی عالی زندگی
 می‌کرد. به بهلول گفت چیزی بر این عمارت بنویس، بهلول تکه ذغالی برداشت و نوشت
 اگر از مال خود ساخته‌ای اسراف کرده‌ای و خداوند مسرفین را دوست ندارد و اگر از مال
 دیگران باشد، ستم کرده‌ای و خداوند ستمگران را دوست ندارد.

۵۱. در صفحه ۶۴۰ آمده است:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)

که ما انسان را در (مقام) حسن تقویم و نیکوترین صورت در مراتب وجود بیافریدیم.

شیخ احمد بن حرب معاصر بایزید بسطامی گفته است حق تعالی می‌فرماید آیه... «چون
 نیکوترین صورتی آفرید بی‌مروتی باشد به بدترین صفتی مشغول بودن» (یعنی متابعت دیو
 کردن).

۵۲. در صفحه ۶۴۳ تاریخ گزیده آمده است:

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۳ و ۴)

نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است و نه هیچ کس مثل و مانند و همتای
 اوست.

از شیخ محمدعلی حکیم ترمذی که معاصر ابوتراب نخسبی بود روایت است که حق



تعالی را در خواب دید و جهت نجات خلائق این دعا را از او بیاموخت که: بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله الا به. سبحان الله الفرد الصمد. سبحان الله الذی رفع السماء بغير عمد. لم يتخذ صاحبه و لا ولدا «لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد» هم از اوست «چون حق تعالی ضامن رزق است، بنده را ضامن توکل خواهد بود. حقیقت محبت حق تعالی دوام انس است به ذکر».

۵۳. در صفحه ۶۵۸ آمده است:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل: ۳۰)

که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خدای بخشنده مهربان است.

شیخ ابوسری منصور بن عمار پوشنجی واعظ در اوایل حال در راه کاغذپاره‌ای یافت، بر آنجا نوشته بود بسم الله الرحمن الرحيم، چون جایی پیدا نکرد که قرار دهد کاغذ را خورد و به برکت این کار، در علم بر او گشوده شد. وی از عرفای قرن چهارم است و می‌گوید دل عارف محل ذکر است و دل ذاکر جای توکل و دل متوکل منبع رضا و دل راضی مقام قناعت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵ و ۶۵۸).

۵۴. در صفحه ۷۰۷ آمده است:

و جِفَانِ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورِ رَاسِيَا (سيا: ۱۳)

کاسه‌های چوبین چون خوک‌های بزرگ و دیگ‌های بلند بزرگ.

امروالقیس که در زمان جاهلیت نزدیک به عهد رسول الله (ص) بود، در قصیده‌ای گفته بود و جفان... چون به گوش حضرت رسید فرمودند: «لعن الله الملك الضليل نطق بالقرآن قبل ان ينزل».

۵۵. مستوفی در صفحه ۷۱۵ آورده است:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ (مسد: ۱)

ابولهب نابود شد و دو دستش (که سنگ به رسول خدا می‌افکند) قطع شد.

ادیب صابر ترمذی، شاعر قرن ششم و معاصر سلطان سنجر است که به رسالت خوارزم پیش آتسز خوارزم‌شاه رفت. آتسز شبانگاه او را در آب جیحون غرق کرد. شعر زیر را او سروده است.



گر ادیبی نشست در مجلس زیر دست کسی که بی‌ادب است
 چه توان کرد سورهٔ اخلاص زیر تبت یدابسی لهب است

نتیجه‌گیری

مستوفی چنان بر آیات و قصص قرآن تسلط داشته که از مفاد اغلب آن قصه‌ها مانند داستان خضر و موسی، گوساله‌پرستی بنی اسرائیل در غیبت موسی، یونس و به دریا انداختن وی و نوح و کشتی او در بیان مطالب و حوادث تاریخی کتاب خود بهرهٔ وافر برده و تاریخ‌گزیده را مزین به زینت قصص کتاب آسمانی کرده است. بدیهی است در تاریخ و تمدن اسلامی هیچ سندی گویاتر و قوی‌تر از وحی الهی نیست و مستوفی با ایمان و عقیده بر این امر، اثرش را قوت و قدرتی بسزا بخشیده است و سایر مورخان این توجه خاص را نداشته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

- براون، ادوارد. ۱۳۵۷. *تاریخ ادبی ایران*، ترجمهٔ علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۲. *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۵۵. *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: دانشگاه تهران
- _____ . ۱۳۶۳. *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۸۳. *تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- فیاض، علی‌اکبر. ۱۳۳۹. *تاریخ اسلام*. مشهد: باستان
- مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۴. *تاریخ‌گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر
- مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان. ۱۳۵۳. *تفسیر نمونه*. قم: دار الکتب اسلامیة